

An Analysis of the Change of Shirin's Characterization from Ferdowsi to Nezami's Narrations based on Discursive Factors of Shahnameh and Khosrow and Shirin

Asma Hosseini moghadam*

PhD Candidate, Department of Persian Language and Literature Dr.Ali Shariati, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, alef_hosseini@yahoo.com

Abolghasem Ghavam

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Dr.Ali Shariati Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, ghavam@ferdowsi.um.ac.ir

Abstract

Applying discourse analysis as the research method, this paper analyzes Shirin's characterization and its change in two different stories (Shahnameh, and Khosrow and Shirin) in order to show how the lingual and meta-lingual (social, political, cultural and historical status) factors besides the ideology of the authors (Ferdowsi and Nezami) have influenced the representation of her character. Furthermore, this paper focuses on the change of political and cultural discourse from the period of Samanids to the Seljuks and the alternation of the views towards women -Ferdowsi's misogynist views in contrast to Nezami's philogynist views- as the other possible factor which have influenced Shirin's characterization. According to this paper, Shirin's image in Shahnameh is simultaneously negative and positive which is the result of class ideology plus power relations which have dominated Ferdowsi's text, while in Khosrow and Shirin, the character of Shirin changes because of the change of genre and Nezami's ideological involvement with this especial character of his story. Accordingly, in Nezami's version, Shirin is not a Roman slave but an Armenian princess.

Keywords: Shirin, Ferdowsi, Nezami, Ideology, Discourse Analysis

* Corresponding author

فصل نامه متن شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۹۳-۱۱۳

تحلیل دگرگونی شخصیت شیرین از روایت فردوسی تا روایت نظامی باتکیه بر عناصر گفتمان مدار شاهنامه و خسرو و شیرین

اسما حسینی مقدم* - ابوالقاسم قوام**

چکیده

در این پژوهش تلاش می شود تا شخصیت شیرین و دگرگونی آن در دو روایت داستانی شاهنامه و خسرو و شیرین به روش تحلیل گفتمان بررسی شود. نویسندگان می کوشند تا نشان دهند چگونه عوامل زبانی و فرازبانی - مانند شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی - و نیز جهان بینی فردوسی و نظامی در بازنمایی این شخصیت مؤثر بوده است. در این جستار افزون بر تغییر گفتمان سیاسی - فرهنگی عصر سامانی و غزنوی به گفتمان عصر سلجوقی، نگرش فردوسی و نظامی به زن نیز بررسی می شود تا دریافته شود که این نگرش ها تا چه اندازه در دگرگونی شخصیت شیرین تأثیر داشته اند. برپایه این پژوهش شیرین در شاهنامه دو چهره متفاوت منفی و مثبت دارد که به سبب جهان بینی طبقاتی و روابط قدرت حاکم بر متن شکل گرفته است. شیرین در خسرو و شیرین به سبب تغییر نوع ادبی متن و برخورد جهان بینانه نظامی با این شخصیت، هویتی متفاوت می یابد و از کنیزکی رومی به شاهدختی ارمنی تبدیل می شود.

واژه های کلیدی

شیرین، فردوسی، نظامی، جهان بینی (ایدئولوژی)، تحلیل گفتمان

۱- مقدمه

گفتمان (discourse) مفهومی میان رشته ای است که در بسیاری از رشته های علوم اجتماعی مانند زبان شناسی، فلسفه، نقد ادبی، علوم سیاسی، جامعه شناسی، مردم شناسی و غیره کاربرد دارد. اگر گفتار در یک روی سکه به گفته - که بیشتر

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، (نویسنده مسؤول)
alef_hosseini@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

ghavam@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸

در اصطلاح به آن متن می‌گویند - ارتقا داده شود، روی دیگر سکه مجموعه کارکردهای فکری - اجتماعی مربوط به آن گفته یا متن است. این التزام گفته یا متن و کارکردهای فکری - اجتماعی را گفتمان نامیده‌اند. از این‌رو تحلیل گفتمان، آماده‌کردن سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری - اجتماعی است. به‌طور کلی روش تحلیل گفتمان برای متون سیاسی و رسانه‌ای کاربرد دارد. تحلیل گران گفتمان انتقادی بر این باورند که متون ادبی را نیز مانند متون دیگر با نگرش و روش انتقادی می‌توان تحلیل کرد. رونالد کارتر (Ronald Carter) معتقد است واژه ادبیات را جدا از اصطلاح جهان‌بینی نمی‌توان تعریف کرد (به نقل از آقاگل زاده، ۱۳۸۶: ۲۰). در نگاه تحلیل گران گفتمان انتقادی، جهان‌بینی (ایدئولوژی)، نظام باورها و موضوعاتی است که شخص یا جامعه با ارجاع به آنها جهان را درک می‌کند و این زبان است که نقش تعیین‌کننده و حیاتی در ثابت کردن، بازتولید و تفسیر جهان‌بینی اجرا می‌کند؛ به بیان دیگر، منظور از جهان‌بینی، مجموعه ارزش‌ها یا نظام اعتقادی‌ای است که زبان متن منتقل می‌کند. نورمن فرکلاف (Norman Fairclough) زبان را صورت مادی جهان‌بینی می‌داند و معتقد است که زبان آغشته به جهان‌بینی است. او برای تحلیل گفتمان انتقادی ((critical discourse analysis (CDA)) سه سطح تحلیل در نظر می‌گیرد:

الف) سطح توصیف (description): در این سطح متن بر پایه ویژگی‌های زبان‌شناختی مانند آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه یا صرف و معنی‌شناسی و تاندازه‌ای کاربردشناسی توصیف و تحلیل می‌شود؛
 ب) سطح تفسیر (interpretation): این سطح به تفسیر متن بر مبنای دریافت‌های سطح توصیف می‌پردازد و البته در این مسیر، بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی را نیز در نظر خواهد داشت؛
 ج) سطح تبیین (explanation): در این سطح، چرایی تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمانی، جهان‌بینی و قدرت و قراردادهای و دانش فرهنگی اجتماعی توضیح داده می‌شود (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۶۷ - ۲۵۳).
 این مقاله می‌کوشد تا مطابق الگوی فرکلاف، رابطه ساختارهای متنی مرتبط با شخصیت شیرین را در دو متن *شاهنامه* و *خسرو و شیرین*، با توجه به جهان‌بینی دو شاعر و عوامل جامعه‌شناختی و تاریخی بررسی کند تا با این روش دگرگونی هویت شیرین با توجه به گفتمان دریافتی شود. جهان‌بینی و کارکردهای فکری - اجتماعی در تأثیر شرایط اجتماعی، پیوسته تغییر می‌کنند؛ به همین سبب گفتمان‌ها نیز همواره دگرگون می‌شوند و ضمن دگرگونی، گفتمانی جای خود را به گفتمان دیگر می‌دهد. فرض این تحقیق نیز بر همین نکته استوار است؛ یعنی تغییر شخصیت شیرین در متن نظامی به سبب جایگزین شدن گفتمان سیاسی - فرهنگی عصر سلجوقی به جای گفتمان عصر سامانی و غزنوی است. از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه داشت که در یک جامعه مردسالار، عناصر متنی مرتبط با زنان در بردارنده باورهای جهان‌بینانه جامعه مردسالار خواهد بود؛ بنابراین در این جستار باید به فرضیه دیگری نیز توجه داشت؛ نگاه جهان‌بینانه فردوسی و نظامی به زن در شکل‌گیری شخصیت شیرین و ساختارهای متنی مرتبط با او نقش مؤثری دارد. نگارندگان این پژوهش با در نظر داشتن دو فرضیه بالا می‌کوشند تا ارتباط بین ساختارهای گفتمان‌مدار (discursive structures) و دیدگاه‌های فکری - اجتماعی‌ای را کشف و تبیین کنند که باعث شده است دو سراینده، فردوسی و نظامی، دو تفسیر متفاوت از یک شخصیت روایت کنند.

تاکنون بین *شاهنامه* و سه منظومه از *خمسه نظامی* که داستان‌های آن برگرفته از *شاهنامه* و ادبیات پیش از اسلام است، پژوهش‌های تطبیقی‌ای انجام شده است. کتاب *چهره اسکندر در شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی* از غلامحسین بیگدلی و مقاله «بررسی تطبیقی شخصیت بهرام در *شاهنامه* و *هفت‌پیکر*» نوشته غلامی‌نژاد و دیگران نمونه

چنین پژوهش‌هایی است. هم‌چنین محمد غلامرضایی در کتاب *داستان‌های غنایی* و کتایون مزدپور در کتاب *داغ گل سرخ* و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره، بخشی را به مقایسه خسرو و شیرین نظامی و خسرو و شیرین فردوسی اختصاص داده‌اند؛ اما تاکنون افزون‌بر آنکه تحلیلی درباره تغییر ماهیت شخصیت شیرین صورت نگرفته، از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نیز برای بررسی این داستان استفاده نشده است. بنابراین هم مسئله تحقیق و هم روش تحقیق تازه و بی‌پیشینه است.

۲- داستان و شخصیت‌های آن

داستان متن *شاهنامه* و خسرو و شیرین، ازدواج خسرو پادشاه ساسانی با زنی به نام شیرین است. هدف در *شاهنامه* ارائه روایت تاریخی از زندگی این پادشاه ساسانی و در خسرو و شیرین بیان عشق‌ورزی‌های این پادشاه و شیرین است. در متن فردوسی سه شخصیت خسرو و شیرین و شیرویه از جایگاه فاعلی برجسته‌تری برخوردار هستند. در کنار این سه نفر، مریم، موبد، درباریان و بزرگان ایران نیز در جایگاه شخصیت‌های فرعی (minor characters) و پس‌زمینه‌ای (people in the background) در ماجرا حضور دارند. در منظومه نظامی فاعلان اصلی خسرو و شیرین هستند و شاپور، مریم، شکر، فرهاد، شیرویه نقش‌های فرعی داستان هستند. بقیه شخصیت‌ها مثل باربد و نکیسا و ندیمه‌های شیرین و... شخصیت‌های پس‌زمینه‌ای به شمار می‌روند.

همان‌طور که قطب‌بندی فاعلان در دو متن متفاوت بود، نوع روابط آنها نیز متفاوت است. جایگاه نهادی شیرین در متن *شاهنامه* با جایگاه نهادی شیرین در داستان نظامی فاصله بسیار دارد. شیرین در متن نظامی شاهزاده‌ای ارمنی است؛ اما در *شاهنامه* فردی از طبقه پایین جامعه و شاید کنیزکی زرخرید است. گفتنی است که شواهد موجود در متون تاریخی بیشتر *شاهنامه* را تأیید می‌کنند. در بخشی از متون تاریخی که مورخان اسلامی با آگاهی از مآخذ پهلوی نوشته‌اند، داستان شیرین وجود ندارد؛ برای مثال مؤلف *الانخبار الطوال* اطلاعات بسیاری درباره داستان خسرو و بهرام چوبین نقل کرده است؛ اما به ماجرای شیرین اشاره‌ای نمی‌کند. هم‌چنین یعقوبی، حمزه اصفهانی و مسعودی در *مروج الذهب* نامی از شیرین نیاورده‌اند. در *تاریخ گردیزی* هم که یک نسل بعد از فردوسی ایجاد شد، ذکری از شیرین و قصه او نیست (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۹۴). در سایر منابع تاریخی از شیرین در مقام کنیز یاد کرده‌اند. در ترجمه *تاریخ طبری* نوشته شده است: «... و کنیزکی بود شیرین نام که اندر همه ترک و روم از آن صورت نیکوتر نبود. پرویز بفرمود تا آن کنیزک را نیز صورت کردند بدان سنگ...» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۰۹۰). در *روضه الصفا* (میرخواند، ۱۳۳۸: ۸۰۰) و *غرر اخبار ملوک الفرس* (ثعالبی، ۱۹۶۳م: ۶۹۱ - ۶۹۲) شیرین کنیزی زیبا معرفی می‌شود که خسرو هنگام جوانی بیشتر اوقات خود را با او به سر می‌برد؛ اما پس از رسیدن به تاج و تخت او را فراموش می‌کند. سرانجام شیرین با قرار گرفتن در مسیر شکار خسرو موفق می‌شود، عشق خاموش شده را دوباره زنده کند؛ خسرو با جاه و جلال او را به قصر می‌برد و با آیین رسمی با وی ازدواج می‌کند.

روایت فردوسی نیز به آنچه بیان شد نزدیک است. او شیرین را دوست و محبوب سال‌های جوانی خسرو می‌خواند؛ اما درباره موقعیت اجتماعی او و کنیزبودنش سخنی نمی‌گوید. البته واکنش و سخنان موبد و بزرگان ایران در برابر شیرین از فرودستی و موقعیت پست او حکایت می‌کند. از سوی دیگر شیرین هنگام رویارویی با خسرو بر بالای زرین‌ستام ایستاده است و این می‌تواند نشانه کنیزبودن شیرین و حضور او در یکی از حرمسراهای شاهی و تلاشش برای رفتن به مشکوی زرین و برخورداری از جایگاه نهادی بالاتر باشد.

این تصویر در خسرو و شیرین دگرگونه است. برخلاف روایت فردوسی و روایات تاریخی، شیرین در متن نظامی شاهزاده‌ای ارمنی است که پس از فوت عمه‌اش، مهین‌بانو، به پادشاهی می‌رسد. او از نظر موقعیت اجتماعی مرتبه‌ای همانند خسرو دارد و حتی زمانی که خسرو به او دل می‌بازد، جایگاهش از وی بالاتر است؛ زیرا خسرو در این زمان با کنار گذاشته شدن از پادشاهی، از ترس سپاهیان بهرام چوبین به ارمن پناه برده است.

همان‌طور که رابطه شیرین و خسرو در روایت نظامی و فردوسی متفاوت بود، رابطه شیرین و شیرویه نیز در دو روایت متفاوت است. در روایت فردوسی دیدار شیرین و شیرویه، رویارویی ملکه بیوه‌ای با شاه نو است. هدف فردوسی بیان تاریخ زندگی و پادشاهی شیرویه نیز بوده است؛ به همین سبب داستان او را با شیرین به‌طور گسترده بیان می‌کند؛ اما در متن نظامی، هدف روایت عشق خسرو و شیرین است؛ به همین سبب شیرویه در داستان حضور کم‌رنگی دارد و رابطه او با شیرین رویارویی دو نهاد اجتماعی نیست.

یکی از تفاوت‌های شاهنامه و خسرو و شیرین در شبکه ارتباطی بین شخصیت‌ها، الگوی ارتباطی پادشاه با بزرگان و درباریان است. در روایت فردوسی نقش بزرگان ایران و موبد برجسته است. ساخت متنی به‌گونه‌ای است که جایگاه آنها بالاتر از جایگاه شاه تعریف می‌شود و پادشاه برای ازدواج باید از آنها اجازه گیرد. این الگوی ارتباطی در منظومه خسرو و شیرین دیده نمی‌شود. در این منظومه روابط قدرت بین شخصیت‌ها کارکردی ندارد و حتی نوع رابطه شاپور و نکیسا و خدمه‌های شیرین با خسرو و شیرین از جنس رابطه فرمانبر و فرمانروا نیست؛ بلکه رابطه‌ای دوستانه و احترام‌آمیز بین آنها حاکم است.

۳- تحلیل گفتمانی شخصیت شیرین در شاهنامه

برای تحلیل عناصر گفتمان‌مدار (discursive features) مرتبط با شخصیت شیرین در شاهنامه، لازم است که متن به دو بخش تقسیم شود: الف) از شروع داستان تا ازدواج شیرین با خسرو و مرگ مریم؛ ب) از ملکه شدن شیرین تا مرگ خسرو و خواستگاری شیرویه و سرانجام مرگ شیرین.

علت این تقسیم‌بندی تفاوتی است که در بازنمایی فردوسی از شخصیت شیرین قبل و بعد از ملکه شدن دیده می‌شود. روح و رنگ این دو قسمت و واژه‌گزینی‌ها و لقب‌دهی‌ها به‌طور کامل متفاوت و همسو با اهداف گفتمانی است. در ادامه با در نظر گرفتن این تقسیم‌بندی، عناصر گفتمان‌مدار در سه سطح توصیف و تفسیر و تبیین بررسی می‌شود.

۳-۱ توصیف

این سطح شامل بررسی واژه‌ها و دستور و ساخت‌های متنی است که مطابق الگوی فرکلاف با زیرمجموعه‌های آن بررسی می‌شود.

۳-۱-۱ واژه‌ها

الف) ارجاع: در قسمت نخست داستان برای ارجاع به شخصیت شیرین ۱۱ بار از نام خاص (شیرین)، ۲ بار از لقب (نام‌دهی) - یک‌بار راوی او را «خوب‌چهر» و یک بار نیز خسرو «خوب‌رخ» می‌خواندش -، ۳ بار از ضمیر «او» و یک‌بار نیز از ضمیر اشاره «این» استفاده شده است. در بخش دوم، به شخصیت شیرین ۲۰ بار با نام خاص و ۲۱ بار با لقب اشاره می‌شود. خوب‌رخ، زن مهتر، آن بی‌گناه، زن خوب‌رخ، زن، زن پارسا، نیک‌خواه القابی است که راوی برای

ارجاع به شخصیت شیرین استفاده می‌کند. شیرویه نیز یکبار لقب «آن نیک‌خوی» را برای ارجاع به شیرین به کار می‌برد. بانوی ایران، سر بانوان، فرّ شاه، پشت دلیران نیز لقب‌هایی است که شیرین هنگام سخن گفتن دربارهٔ خودش از آنها بهره می‌برد. در بخش دوم متن نیز از القابی برای ارجاع به شیرین استفاده شده که عبارت است از: ماه‌روی (از سوی خسرو)، نرّه‌جادوی بی‌دسترس، گنجه‌کار (از سوی شیرویه)، ناموربانوی بانوان، دانا، سخن‌گوی، روشن‌روان، سرفراز، ستوده به روم و به چین و طراز (از سوی بزرگان ایران). در قسمت دوم ۲ بار نیز از ضمیر «او» برای ارجاع استفاده شده است.

ب) رابطهٔ معنادار بین کلمات و استفاده از عبارت بندی دگرسان: وقتی خسرو ازدواج با شیرین را درخواست می‌کند، موبد در اعتراض به او می‌گوید:

ز کسب بزرگان و کار مهان	شنیدی بسی نیک و بد در جهان
بزرگی از آن تخمه پالوده گشت...	که چون تخمهٔ مهتر آلوده گشت
چنان دان که پاکی نیاید به بر	پدر پاک و مادر بود بی‌هنر
گر از راستی برکنند آستی	ز کژی نجوید کسی راستی
که شد یار با شهریار بزرگ	دل ما غمی شد ز دیو سترگ
که خسرو بدو خواندی آفرین	به ایران اگر زن نبودی جز این
به هر جای روشن بُدی جوی او	نبودی چو شیرین به مشکوی او

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۶۶ - ۲۶۷)

در قسمت دوم متن، وقتی شیرویه شیرین را به جادوگری و ناپاکی متهم می‌کند، شیرین در مقام دفاع از خود می‌گوید:

ز تاری و کژی و نابخردی	که از من چه دیدی شما از بدی
به هر کار پشت دلیران بُدم	به سی سال بانوی ایران بُدم
ز من دور بُد کژی و کاستی	نجستم همیشه جز از راستی

(همان: ۳۶۷)

و بزرگان ایران نیز سخن او را راست می‌پندارند و تأیید می‌کنند:

ز شیرین به خوبی نمودند راه	بزرگان که بودند در پیش شاه
چه در آشکار و چه اندر نهان	که چون او زنی نیست اندر جهان

(همان)

ج) استعاره‌ها: خسرو در جواب اعتراض موبد و بزرگان ایران به ازدواجش با شیرین تمثیلی به کار می‌برد. او ابتدا تشتی آکنده از خون را به آنها نشان می‌دهد و سپس دستور می‌دهد تشت را بشویند و از شراب آن را پر کنند و گلاب و مشک بر آن بپراکنند.

چنین گفت خسرو که شیرین به شهر	چنان بُد که آن بی‌منش تشت زهر
کنون تشت می‌شد به مشکوی ما	برین گونه بویا شد از بوی ما

(همان: ۲۶۹)

د) استفاده از واژه‌های رسمی: در این بخش، برای بررسی رسمی بودن روابط، بر کلمات استفاده‌شده در خطاب تمرکز می‌شود. شیرین در آغاز داستان وقتی با خسرو رویاروی می‌شود، این گونه او را مخاطب قرار می‌دهد:

که تهما، هزبیرا، سپهدتنا خجسته‌کیا، گُرد شیراوزنا

(همان: ۲۶۴)

در کودتای شیرویه زمانی که پاسبانان برای اسیرکردن خسرو به قصر هجوم می‌آورند، شیرین که اکنون همسر اول پادشاه است، او را با کلمه «شاهها» از اوضاع پیرامون آگاه می‌کند. در ماجرای شیرویه و شیرین، سخن گفتن شیرین با او همچنان رسمی و محترمانه است؛ اگرچه شیرویه با او بی‌ادبانه سخن می‌گوید. شیرین در نامه‌ها و در گفتگوها او را با عبارت‌های «ای تاجورشاه گردن‌فراز»، «ای شاه»، و «شاه ایران» مخاطب قرار می‌دهد که آشکارا «الف تعظیم» از عنوان شاه برداشته شده است؛ هم‌چنین در نبود شیرویه با «بدکنش» خواندن او احساس باطنی‌اش را آشکار می‌کند.

۳-۱-۲ دستور

الف) مشارکین مسلط در فرایندها: در نیمه نخست متن، مشارک مسلط خسرو است و شیرین یا در نقش مفعولی و متممی ظاهر می‌شود (ز شیرین جدا بود یک روزگار) و یا اگر نقش نهادی می‌پذیرد، نهاد جملات ربطی است (ز مریم همی بود شیرین به درد). در جملات کنشی که نهاد آنها شیرین است، فعل، فاعل را در مقام فروتر قرار می‌دهد و در نتیجه شیرین از نظر دستوری کنش‌گر است؛ اما در حقیقت تسلط همچنان با خسرو است (ز مشکوی شیرین بیامد برش / ببوسید پای و زمین و برش). شیرین از زمان ازدواج با خسرو تا زمان مرگ او جز در فرآیند قتل مریم حضور فعال ندارد و شخصیت او در کنار شخصیت خسرو به کناری می‌رود؛ اما در ماجرای او با شیرویه بسامد جملات کنشی‌ای که نهاد آنها شیرین است، به شکل محسوسی افزایش می‌یابد: «فرستاد پاسخ به شیروی باز»، «به خانه شد و بنده آزاد کرد»، «بیامد بدان باغ و بگشاد روی»، «هم اندر زمان زهر هلهل بخورد».

ب) جملات معلوم یا مجهول: در فرآیند قتل مریم به دست شیرین از جمله معلوم استفاده شده است:

به فرجام شیرین وُرا زهر داد شد آن ناموردختِ قیصرنژاد

(همان: ۲۷۰)

ج) کاربرد ضمیر: استفاده از ضمیر «تو» و «شما» در این متن کارکرد گفتمانی ندارد؛ زیرا ضمیر «تو» همه‌جا برای مخاطب مفرد و ضمیر «شما» برای مخاطب جمع استفاده شده است و به معنای احترام و رسمی بودن کلام نیست؛ اما استفاده شیرین از ضمیر «من» با اهداف گفتمانی سازگار است. او در نیمه دوم داستان ۲۳ بار از ضمیر «من» به شکل‌های مختلف، در نقش نهاد، متمم، مفعول و مضاف‌الیه، درباره خودش بهره می‌برد؛ البته در بخش نخست درباره خودش به صورت سوم شخص^۱ سخن می‌گوید:

کجا آن همه مهر و خونین سرشک که دیدار شیرین بُد او را بزشک

(همان: ۲۶۴)

د) وجه جملات: شیرین در بخش اول، از وجه خبری^۲ در گفتارش استفاده نمی‌کند؛ اما در بخش دوم، وجه خبری برای بیان حقیقت و تفاخر شیرین و تصدیق مخاطب به کار رفته است:

بدان‌گه که من جفت خسرو شدم به پیوستگی در جهان نو شدم
 چو بی‌کام و بی‌دل پیامد ز روم نشستش نبود اندرین مرز و بوم
 وُزان پس بدان کامگاری رسید که کس در جهان آن ندید و شنید
 (همان: ۳۶۸)

نجستم همیشه جز از راستی ز من دور بُد کزّی و کاستی
 بسی کس به گفتار من شهر یافت به هر باره‌یی از جهان بهر یافت
 (همان: ۳۶۷)

وجه خبری هم‌چنین نشان‌دهنده قاطعیت شیرین و مناسبات رابطه‌ای او با دیگران است:

چنین گفت شیرین که این بدکنش که چرخ بلندش کند سرزنش
 پدر را بکشت از پی تاج و تخت کزین پس دو چشمش میناد بخت...
 پیامی فرستاد نزدیک من که تاریک شد جان باریک من
 بدان گفتم این من که تا زنده‌ام جهان‌آفرین را پرسـتـنده‌ام
 پدیدار کردم همه راه خویش پر از درد بودم ز بدخواه خویش
 پس از مرگ من بر سر انجمن زبانش مگر بد سراید ز من
 (همان: ۳۷۱ - ۳۷۲)

از وجه پرسشی در بخش نخست برای بیان حسرت و تمنای وصال استفاده شده است:

کجا آن همه روزکردن ز شب دل و دیده گریان و خندان به لب
 کجا آن همه بند و پیوند ما کجا آن همه عهد و سوگند ما
 (همان: ۲۶۴)

در بخش دوم گاه استفهام انکاری دیده می‌شود که آنها را به جمله اخباری منفی می‌توان تأویل کرد:

که از من چه دیدی شما از بدی ز تـاری و کـزّی و نـابـخـردی
 به ایران که دید از بُنه سایه‌ام وُگر سایه تاج و پیرایه‌ام
 (همان: ۳۶۷)

گاه پرسش در معنای نهی است: «چه بندی سخن کزّ بر شهریار» (همان: ۳۶۵)؛ یعنی به پادشاه تهمت زن؛ گاهی نیز در معنای سرزنش است:

تو گفتی که من بدتن و جادویم؟ ز پاکی و از راستی یک سویم؟

(همان: ۳۶۷) که عذرخواهی پنهانی شیرویه در بیت بعد این معنا را تأیید می‌کند.

وجه امری در بخش نخست وجود ندارد؛ اما در بخش دوم بسیار از آن استفاده شده است. شیرین در گفتگو با شیرویه و هم‌چنین بزرگان ایران و بندگان قصر از جملات امری استفاده می‌کند:

ز گفتار چونین سخن شرم دار چه بندی سخن کزّ بر شهریار
 ز دیدار نیکی‌دهش یاد کن به پیش کس اندر مگوی این سخن
 (همان: ۳۶۵)

بدو گفت شیرین که هر خواسته
 که بودم بدین کشور آراسته
 ازین پس یکایک سپاری به من
 همه پیش این نامدار انجمن
 (همان: ۳۶۹)
 همه گوش دارید گفتار من
 نبیند کسی نیز دیدار من
 مگویید یکسر جز از راستی
 نیاید ز دانندگان کاستی
 (همان: ۳۷۰)

وجه امری در گفتگوی شیرین با خسرو، پس از ملکه شدن، نیز دیده می‌شود:

بدو گفت: شاها چه شاید بُدن
 برین داستانی بیاید زدن
 (همان: ۳۱۱)
 چنین گفت شیرین که بگشای گوش
 خروشیدن پاسبانان نیوش
 (همان)
 بدو گفت شیرین کانوشه بدی
 همیشه ز تو دور دست بدی
 به دانش کنون چاره خویش ساز
 مبادا کهت آید به دشمن نیاز
 (همان: ۳۱۲ - ۳۱۳)

۳-۱-۳ ساخت‌های متنی

الف) قراردادهای تعاملی: در بخش نخست، شیرین در هیچ گفتگویی شرکت ندارد و طرف خطاب قرار نمی‌گیرد. تنها گفتار نقل شده از او، تک‌گویی کوتاهی است که از طریق پرسش‌های بلاغی، خاطرات گذشته را با خسرو بازمی‌گوید و از او تمنای وصال دارد. پاسخ خسرو همدلانه نیست. او بی‌آنکه در مقابل ناله و زاری شیرین سخنی به زبان آورد، دستور می‌دهد تا او را به مشکوی زرین ببرند. در قصر نیز هنگامی که شیرین به پابوسی و زمین‌بوسی او می‌آید، کلامی با او سخن نمی‌گوید و فقط از موبد می‌خواهد که این خوب‌رخ را به عقد او درآورند. بزرگان ایران، سپاهیان و روحانیون وقتی از رفتن شیرین به مشکوی شاهی آگاه می‌شوند، سراسر غم و درد و نفرین می‌شوند و از سیاست تحریم و سکوت برای مقابله با خواست پادشاه استفاده می‌کنند. آنها سه روز به دیدار شاه نمی‌روند و روز چهارم وقتی به قصر می‌روند، در برابر سخنان پادشاه به نشانه اعتراض سکوت می‌کنند:

بدیشان چنین گفت کین روز چند
 ندیدم شما را شدم مستمند
 بیازردم از بهر آزارتان
 پُراندیشه گشتم ز بازارتان
 همی‌گفت و پاسخ نداد ایچ کس
 ز گفتن زبان‌ها بیستند و بس
 (همان: ۲۶۵ - ۲۶۶)

شیرین پس از ازدواج با خسرو تازمانی که در جایگاه بانوی اول ایران، جانشین مریم، قرار نگرفته است، در گفتگو شرکت نمی‌کند؛ اما پس از آن شرایط دگرگون می‌شود و گفتگوی رودرروی خسرو با او و نیز گفتگوی بزرگان ایران و شیرویه و... با او در داستان بازتاب می‌یابد. در بخش دوم، درباریان به سخن او گوش می‌دهند و به او پاسخ می‌گویند و حتی در برابر او به احترام از جای برمی‌خیزند و او را تأیید می‌کنند.

۲-۳ تفسیر

پس از استخراج و توصیف عنصرهای گفتمان‌مدار، تفسیر آنها لازم و ضروری است. برای این کار باید به بافت موقعیتی (situational context) متن و جهان‌بینی فردوسی دقت داشت.

۱-۲-۳ بافت موقعیتی شاهنامه و جهان‌بینی فردوسی

شاهنامه فردوسی به نام یمین‌الدوله محمود پایان یافت و به او اهدا شد؛ اما در واقع در دوران فرمان‌روایی سامانیان در خراسان به وجود آمد و احساسات ایرانیان روزگار آل سامان را در سال‌های مقدم بر عصر غزنویان نشان داده است. این دوره عهد بالیدن و افتخار به نژاد و ملیت ایران است و به همین سبب پایه و بنیاد حماسه‌ها و داستان‌های ملی در این دوره گذاشته شد. امرای سامانی نیز به ترویج روحیه ملی‌گرایی همت گماردند. پای‌بندی آنها به آداب دولتی عهد ساسانی چنان بود که محققان، این عهد را آخرین نمونه دوره ساسانی شمرده‌اند.

در گفتمان سیاسی عهد ساسانی و به پیروی آن در عهد سامانی، نظام طبقاتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در چنین نظامی افراد طبقات به‌ویژه افراد طبقات بالاتر سرسختانه با تغییر طبقات اجتماعی مخالفت می‌کردند. اردشیر ایجاد نظام طبقاتی را چنین توجیه می‌کند: ممنوع کردن تغییر طبقات باعث می‌گردد که طبقات پایین نتوانند به طبقات بالا راه یابند و نیز طبقات بالا نتوانند مرز خود را بشکنند و به طبقه خاندان شاهی انتقال یابند و خیال سلطنت در سر پروراندند. وی در وصیت‌نامه‌اش به جانشینان خود سفارش می‌کند که نباید اجازه داد هیچ‌کدام از افراد طبقه‌ای به طبقه دیگر راه یابند...؛ زیرا هرگاه مردم از پایگاه خود بتوانند جابه‌جا شوند، پیوسته به پایگاهی بالاتر از آنچه دارند چشم می‌دوزند و با دیگران به رشک برمی‌خیزند (موسوی، ۱۳۸۲: ۱۹ - ۲۰). فردوسی نیز به سبب موقعیت شخصی‌اش در جایگاه فردی از طبقه دهقانان، هم‌چنین به سبب گفتمان سیاسی - فرهنگی مسلط بر جامعه، نظام طبقاتی و اندیشه نژادی را محترم می‌داشت؛ افزون‌بر این او راوی تاریخ عهد ساسانی است و از منابعی استفاده می‌کند که گفتمان عهد ساسانی با همان تعصبات ویژه در آنها بازتاب یافته است. دیدگاه طبقاتی حاکم بر جامعه عهد ساسانی بر ارزش‌گذاری زنان نیز اثرگذار بود و به اجبار قوانین خود را به سنت‌های ازدواج در جامعه وارد می‌کرد؛ بنابراین زنان طبقات پایین اجتماع نمی‌توانستند با مردان طبقات بالا ازدواج کنند و اگر چنین ازدواجی صورت می‌گرفت، آن زن جزو کنیزان به شمار می‌آمد و ارزش رسیدن به جایگاه ملکه را نداشت.

برخلاف تأکید آیین زرتشت بر تک‌همسری، اشراف عهد ساسانی به افزونی همسر گرایش داشتند و کنیزهای بی‌شماری را در مشکوی شاهانه خود نگاه می‌داشتند. البته بالاتر از گروه کنیزان زیبا که بیشتر کنیزانی زرخرید بودند، همیشه ملکه‌ای وجود داشت که همسری مشروع و پاک‌نژاد و بزرگ‌زاده بود. بیشتر، این ملکه از نژاد شاهان بود و در زندگی شاه، مرتبه‌ای بزرگ و مقامی مهم داشت.

«بانوی بانوان بایستی از خانواده بزرگ و از نجبای ایران و بیشتر از یک خاندان شاهی می‌بود. احساس کفو به اندازه‌ای در ایران قوی شده بود که پادشاه از خویشان بسیار نزدیک [حتی محارم خود] یکی را به همسری می‌پذیرفت و اگر از یک زن غیرمتعارف صاحب فرزندی می‌شد، در جانشینی او بزرگان هم‌رأی نمی‌گشتند» (دالوند، ۱۳۸۹: ۲۲۷)؛ (حجازی، ۱۳۷۰: ۶۲۷).

وقتی زنان مزدایی وابسته به طبقه‌های پایین به عقد ازدواج شاهان و بزرگ‌زادگان درمی‌آمدند، «چکر» می‌شدند، زیرا چنین پیوندهایی مانند ازدواج شاهزاده و دختری وابسته به طبقه پست بود (مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۴۷ - ۱۵۱). به همین

سبب در داستان فردوسی، موبد و بزرگان دربار با ازدواج خسرو و شیرین مخالفت می‌کنند و تصویری منفی از شیرین ارائه می‌دهند. این مسئله ارتباطی با نگرش شخصی فردوسی درباره زنان ندارد. در شاهنامه از سی و دو زن با نام و نشان یاد می‌شود که یا از طبقه اشراف و بزرگان (پوران‌دخت و آرمیدخت) و یا در گروه پهلوانان و جنگاوران (گردآفرید و گردیه) هستند؛ اما در کنار آنها زنان اندکی مانند سودابه نیز مشاهده می‌شوند که پلید و بدنهادند؛ در واقع ابیاتی که در شاهنامه در سرزنش زنان آمده است و برخی آنها را نشانه زن‌ستیزی فردوسی دانسته‌اند، در حق این زنان سروده شده است و نمایشگر دیدگاه فردوسی درباره جنس زن نیست.

اسلامی ندوشن (به نقل از پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۲) زنان شاهنامه را نمونه بارز زن تمام‌عیار می‌داند که با وجود برخوردار از فرزاندگی، بزرگ‌منشی و حتی دلیری، از جوهر زنانه نیز به‌شکل سرشاری بهره‌مندند. مریم حسینی نویسنده ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات فارسی معتقد است که «حکیم طوس از گروه زن‌ستایانی است که برای زنان شأن و مقامی والا قائل بود و در شعر او زن‌ستیزی از هیچ نوع دیده نمی‌شود» (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱). خجسته کیا آزادگی و اقتدار استثنایی بعضی از زنان شاهنامه را نشانه ارج و مقام والای زن نزد ایرانیان باستان می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که جلوه توانا و سزاوار زن در شاهنامه بیشتر در گرو بلنداندیشی و خردمندی شخص فردوسی است. در درونمایه روایت‌های شرق ایران زمینه مناسبی برای پرورش شخصیت زنان نیرومند وجود داشته است و سایر نویسندگان نیز این روایت‌های پهلوانی را در اختیار داشته‌اند، اما در روایت آنان زنان بی‌رمق و ناچیزند (کیا، ۱۳۷۱: ۴۲). پاک‌نیا در کتاب رودابه و سودابه؛ سیمای سیاسی - اخلاقی زن در شاهنامه و مقاله «خوانشی از زن در شاهنامه» نگاه معتدل‌تری دارد. او جایگاه زنان در شاهنامه را با موقعیت اجتماعی آنها مرتبط می‌داند؛ چراکه در جایگاه‌های نخبه‌سالاری دربارها و کاخ‌ها، زنان عزت و مقامی داشتند که ناگزیر در جایگاه یک شاهدخت یا موقعیتی نزدیک به آن قرار می‌گرفتند و به همین سبب کمتر امکان داشت که به اندازه زنان در میان طبقه عوام تحقیر و آزار شوند (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

در بین شاهنامه‌پژوهان داوری‌های بسیاری درباره جایگاه زنان در شاهنامه بیان شده است؛ اما به‌طور قطعی مطلق‌نگری در این موضوع و نسبت دادن آن به فرهنگ غنی و والای ایران باستان یا اغراق درباره روشن‌اندیشی فردوسی رویکردی عالمانه نخواهد بود. البته با کنار هم قراردادن ابیاتی که فردوسی علیه زنان سروده است و با توجه به موقعیت و کردار شخصیت‌های زن در داستان می‌توان گفت این شاعر نگرشی زن‌ستیزانه ندارد؛ اما نگرش مثبت فردوسی به زنان وابسته به موقعیت و جایگاه آنها در نظام طبقاتی و هنجارپذیری و همسوی‌بودنشان با فضای مسلط گفتمانی است.

«در شاهنامه به‌ویژه در بخش اساطیری، قهرمان‌ها و شخصیت‌های زن نماینده گروهی از جامعه‌اند که آرمان‌های اجتماعی و فرهنگی در نقش و شخصیت آنها متجلی می‌گردد و به‌طور اساسی به مقام و منزلت زنانی ارج‌گذاری می‌شود که هماهنگ با هنجارهای اجتماعی و پایبند به دین و آیین زمانه باشند و زنانی که اندیشه و کردارشان برخلاف روند عادی جامعه باشد و هنجارشکن و مخالف اصول اخلاقی و مذهبی جامعه، نکوهش می‌گردند. در واقع فردوسی با مطرح کردن نقش‌هایی متفاوت از زنان، خط مرزی بین عناصر پاک و ناپاک می‌کشد» (مهذب، ۱۳۷۴: ۳).

۲-۲-۳ تفسیر عنصرهای متنی

جداکردن داستان شیرین به دو نیمه مجزا، دو دسته از عناصر متنی متفاوت را پیش رو قرار می‌دهد که از وحدت آنها به بازنمایی جهان‌بینانه متن می‌توان دست یافت. در نیمه نخست، ارجاع به شخصیت شیرین صراحت کمتری نسبت به نیمه دوم متن دارد. در بخش دوم افزون‌بر آنکه استفاده از نام خاص (ارجاع صریح به شخصیت) افزایش می‌یابد، کاربرد

نام‌های دارنده بار مثبت نیز فزونی می‌گیرد. نام‌هایی که راوی در هر دو بخش برای ارجاع به شخصیت استفاده می‌کند، نشان‌دهنده آن است که فردوسی نسبت به شیرین قضاوت ستیزه‌جویانه ندارد. او پیش از ملکه‌شدن شیرین و به سبب آنکه انگیزه ازدواج خسرو با شیرین، زیبایی اوست، از نام‌هایی مثل خوب‌رخ استفاده می‌کند که با زیبایی چهره شیرین در ارتباط است؛ پس از آن به سبب موقعیت جدید شیرین از نام‌هایی مثل زن پارسا بهره می‌برد که بر بزرگی مقام و پاک‌منشی دلالت می‌کند. نام‌های منفی‌ای مثل گنهکار که شیرویه به شیرین می‌دهد، از یک رویارویی نهادی برمی‌خیزد و نام‌هایی مثل بانوی ایران که شیرین درباره خودش به کار می‌برد، مرتبه اجتماعی و پایگاه قدرت او را نشان می‌دهد.

شیوه هم‌آیی و هم‌نشینی کلمات، طرحی ویژه از نظر جهان‌بینی به متن می‌دهد. وجود کلمات و عباراتی که به ناپاکی و کژی شیرین و آلوده‌شدن نسل پادشاهی اشاره دارد، همراه با کاربرد کلمات تحقیرآمیز موبد درباره وی و آوردن کلمه «دیو سترگ» برای اشاره به همراهی شیطان با پادشاه و فریب‌دادن او - که به‌طور پنهانی هویت شیطانی را به شیرین نیز نسبت می‌دهد - نوعی جهان‌بینی طبقاتی را بازنمایی می‌کند که از گفتمان سیاسی - فرهنگی عصر ساسانی برخاسته است. البته با تغییر نهاد اجتماعی شیرین در نیمه دوم داستان، این عبارت‌بندی مسلط و طبیعی شده به‌طور دقیق جای خود را به عبارت‌بندی دیگری می‌دهد که در تقابل آگاهانه با آن قرار دارد. کژی و کاستی از هویت شیرین نفی می‌شود و تحقیر و نکوهش جای خود را به زبان ستایشگرانه و احترام‌آمیز می‌دهد. استعاره «تشت زهر» و «تشت می» برای شیرین در بردارنده مفهوم تغییر است و برای اعتباردادن به شخصیتی به کار می‌رود که در گفتمان مسلط ارجی ندارد. عنصرهای زبانی متن از تفاوت و تغییر جایگاه نهادی شیرین در دو مقطع زمانی متأثر است و نگاه جهان‌بینانه فردوسی خواه‌ناخواه زبان را نیز درگیر کرده است. زبان رسمی شیرین در گفتگو با خسرو با آنکه معشوق سال‌های جوانی اوست و بی‌تردید صمیمیتی در آن زمان بین آنها برقرار بوده است، از فاصله جایگاه او با خسرو حکایت می‌کند؛ زیرا در رابطه بین این دو دیگر قراردادهای روان‌شناختی حاکم نیست؛ بلکه قراردادهای اجتماعی حاکم است و مشاهده می‌شود که با تغییر موقعیت شیرین به بانوی اول از رسمی بودن کلام کاسته می‌شود. رسمی بودن زبان در گفتگوی شیرین با شیرویه نیز به سبب وجود و غلبه همین قراردادهاست. موقعیت شاه اقتضا می‌کند که با او به زبان رسمی سخن گفته شود؛ حتی اگر دشمن یا غاصب حکومت باشد. باین‌همه «الف تعظیم» که درباره خسرو همواره استفاده می‌شد، برای شیرویه به کار نمی‌رود و نشان‌دهنده قضاوت باطنی شیرین درباره اوست.

در سطح نحوی نیز افزایش جملات کنشی که نهاد آنها شیرین است و کاربرد گسترده ضمیر «من»، به اقتدار و جایگاه بالای او در نظام اجتماعی دلالت می‌کند. استفاده از جمله معلوم و سخن آشکار فردوسی در روایت قتل مریم به دست شیرین نشان می‌دهد که او در پی پنهان‌کردن ماجرا نیست؛ بلکه بدون پوشیدگی حقایق تاریخی را بازگو می‌کند؛ هم‌چنین بیان‌کننده آن است که شاعر به شخصیت داستانش وابستگی ندارد. «نهادهای اجتماعی تعیین‌کننده نوع کنش اجتماعی هستند» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۴۳)؛ به همین سبب تازمانی که شیرین فردی از طبقه پایین اجتماع است و حتی هنگامی که در جایگاه «زن چکر» به مشکوی خسرو وارد می‌شود، کنش‌های او (مانند رفتن به پابوسی خسرو و کشتن مریم) حقیر است؛ اما در بخش دوم متن کنش‌های او والاست و دیگر سبک‌سری و حقارت در رفتار او مشاهده نمی‌شود. وجه جملات نیز اقتدار شیرین و بالابودن جایگاه او را نشان می‌دهد.

قراردادهای تعاملی نیز در هر دو بخش متن بسیار جهان‌بینانه است و گفتمان مسلط بر متن را بازنمایی می‌کند. شرکت‌ندادن شیرین در گفتگوها به سبب فاصله طبقاتی او با فرد طرف گفتگو، پادشاه، است. تعامل موبدان و بزرگان با پادشاه

نیز از قدرت آنها در نظام سیاسی حکایت می‌کند. هم‌چنین عناصر متنی و قراردادهای تعاملی در رویارویی و گفتگوی شیرین و شیرویه نشان‌دهنده تقابل دو قدرت هم‌سطح است که هریک برای رهایی خود از سلطه دیگری در کلام خود از ترفندهای زبانی بهره می‌برد؛ مثل استفاده شیرویه از نام‌دهی منفی و استفاده شیرین از پرسش بلاغی^۳ و استفاده هر دو از وجه امری برای قدرت‌نمایی. در این بخش شاعر خودخواسته شخصیت شیرین را پررنگ جلوه می‌دهد. شیرین تا زمان حضور خسرو در داستان، در سایه شخصیت او بسیار کم‌رنگ است؛ اما پس از کشته شدن خسرو به یک قدرت مسلط تبدیل می‌شود. او بانوی اول ایران است و پادشاه جدید، پسر ناخلف و قاتل پادشاه قبل، از جانب او احساس خطر می‌کند و می‌کوشد تا از طریق ازدواج با او از قدرتش بکاهد. قطب‌بندی جدیدی در داستان به وجود آمده است و برای اینکه طرف منفی داستان، شیرویه، بر روایت مسلط نشود، بر تأیید و حمایت از طرف دیگر، شیرین، افزوده می‌گردد.

۳-۳ تبیین

تصویر شیرین در شاهنامه از گفتمان سیاسی - فرهنگی دوره ساسانی اثر پذیرفته است و به سبب جهان‌بینی طبقاتی موجود در متن، دو نوع برخورد با شیرین مشاهده می‌شود. ساختارهای متنی در نیمه نخست متن برخورد منفی نویسنده با شیرین را نشان می‌دهد؛ زیرا او زنی از طبقه پایین جامعه است که می‌کوشد با ازدواج با خسرو از طبقه خود به طبقه دیگر رود. این امر با جهان‌بینی مسلط بر جامعه در تضاد است؛ به همین سبب نویسنده به شیوه‌های مختلف او را به کنار می‌برد یا تصویری منفی از او به جا می‌گذارد. این روند حتی بعد از ازدواج نیز ادامه می‌یابد؛ زیرا پادشاه حق دارد فقط یک زن رسمی، ملکه، داشته باشد و این جایگاه در این زمان از آن مریم، دختر قیصر روم است. با حذف مریم و رسیدن شیرین به این جایگاه رویکرد زبانی تغییر می‌کند و فردوسی با استفاده از «عبارت بندی دگرسان» شیرین را تأیید می‌کند. درحقیقت جهان‌بینی تغییر نمی‌کند؛ بلکه موقعیت شیرین در بافت گفتمانی تغییر می‌یابد؛ بنابراین همان جهان‌بینی طبقاتی که او را می‌راند، اکنون او را می‌پذیرد؛ زیرا بانوی ایران است.

۴- تحلیل گفتمانی شخصیت شیرین در خسرو و شیرین

برای بررسی ساختارهای متنی در خسرو و شیرین فقط آن بخش از داستان بررسی می‌شود که با روایت فردوسی مشترک است؛ یعنی از به شکار رفتن خسرو و رسیدن او پای قصر شیرین تا ازدواج با شیرین؛ هم‌چنین به بخش پایانی داستان - مرگ خسرو، خواستگاری شیرویه از شیرین و خودکشی شیرین - همراه با بخش مربوط به مرگ مریم نیز توجه خواهد شد. از سوی دیگر بخش بر تخت‌نشستن شیرین در ارمن نیز در تحلیل گفتمان مفید به نظر می‌آید، بنابراین بر دامنه تحقیق افزوده شد.

۴-۱ توصیف

با بررسی ویژگی‌های زبان‌شناختی در سه لایه واژه‌ها و دستور و ساختارهای متنی، فهرستی از عناصر به دست می‌آید که همسو با کارکردهای فکری - اجتماعی درخور تفسیر و تبیین است. در ادامه این عناصر توصیف می‌شود.

۴-۱-۱ واژه‌ها

الف) ارجاع: نظامی برای ارجاع به شخصیت شیرین برخلاف فراوانی ابیات، تنها یک‌بار از ضمیر «او» استفاده می‌کند، حال آنکه کاربرد نام خاص شیرین به ۳۲ بار می‌رسد. هم‌چنین ۳۲ بار از لقب برای اشاره به شیرین در متن بهره می‌برد:

نازنین ۲ بار، گلرخ ۲ بار، پری پیکر ۲ بار، شکرلب، سمن بر، ماه خرگهی، سرو سهی، سرو آزاد، سرو لاله رخسار، رعنا، دلبنده، لعبت طاووس پیکر، ماه قصب پوش، شمسه خوبان خلخ، معشوق طناز، یار آهوچشم، شوخ عالم سوز، نوش لب، چشمه نور، هاتف جان، نگار خرگهی، صنم، مه، پری چهر، معشوق، دل افروز، ماه، عروس، ماه دل افروز، بهشت.

همان طور که آشکار است بعضی از لقب‌ها ساخت استعاری دارند. این شکل نام‌دهی، همراه با مبالغه به شخصیت بار مثبت می‌دهد. «انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیا و فعالیت‌ها منعکس‌کننده دیدگاه خاصی است که می‌تواند بار منفی یا مثبت داشته باشد» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۳۹). نگرش مثبت نظامی به شیرین در نام‌هایی مشاهده می‌شود که برای او استفاده شده است. هم‌چنین خطاب سایر شخصیت‌های داستان به شیرین از جمله خسرو و شاپور نیز بار مثبت به همراه دارد؛ خطاب‌هایی مانند: ای دوست، ای دلفریب، نگارا، ای آهوسرین و... نمونه‌های دیگری از ارجاع به شخصیت شیرین وجود دارد که در بخش استعاره به آنها اشاره می‌شود؛ زیرا ساخت استعاری آنها قوی‌تر است و کارکرد گفتمانی متفاوتی از سایر نام‌دهی‌ها دارند.

ب) ارزش رابطه‌ای بین کلمات: نظامی در بخشی از عبارت‌بندی‌های خود از طریق کلمات به تعریف وجهه برای شخصیت شیرین اقدام می‌کند:

فروغ ملکش از مه تا به ماهی	چو بر شیرین مقرر گشت شاهی
همه زندانیان آزاد گشتند...	به انصافش خلا بقی شاد گشتند
به یک جا آب خورده گرگ با میش	ز عدلش باز با تیهو شده خویش
به داد و عدل او خوردند سوگند	رعیت هر چه بود از دور و پیوند

(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۷۰)

او در کنار اعتبار «پادشاه عادل» و جهة «زن پاکدامن» را نیز برای شیرین تعریف می‌کند:

وز آن پرواز بی‌هنگام ترسید	دل پاکش ز ننگ و نام ترسید
(همان: ۳۶۷)	
نگه دارم چو گوهر پاکی خویش	شدم در خانه غمناکی خویش
(همان: ۳۷۵)	
برادر خوانده‌ای بود آن جهانی	مرا فرهاد با آن مهربانی
نه از شیرین جز آوازی شنیده	نه یک ساعت به من در تیز دیده
(همان: ۴۰۴)	
به نام نیک پرورد آن دل افروز	ز بهر آنکه خود را تا به امروز
نهد خال خجالت بر رخ ماه	کنون ترسد که مطلق دستی شاه
(همان: ۴۴۲)	

نکته دیگر استفاده از معنای ایهامی کلمه شیرین و هم‌نشینی آن با کلمات متضاد و مترادف است که در ارتباط شخصیت با سایر شخصیت‌ها معنادار می‌شود؛ برای مثال هم‌نشینی شیرین با شکر ضمن آنکه فرآیند رقیب‌سازی را در خود دارد، زمینه‌ای برای سرزنش شخصیت خسرو شده است:

برو هم با شکر می‌کن شکاری تو را با شهد شیرین نیست کاری...
 ز شیرین و شکر چندین مزن لاف که از قصاب دور افتد قصب‌باف...
 شکر خوردی و شیرین نیز خواهی شکار ماه کن یا صید ماهی
 (همان: ۳۸۸ - ۳۸۹)

(ج) استعاره‌ها: بخش بسیاری از نام‌دهی چنان‌که مشاهده شد، ساخت استعاری داشت، در اینجا به برخی دیگر از استعاره‌ها اشاره می‌شود:

نه مهمانی تویی باز شکاری طمع داری به کبک کوهساری
 (همان: ۳۷۳)
 تو را مشکوی مشکین پر غزالان می‌فکن سگ برین آهوی نالان
 (همان: ۳۷۴)

در بخش دیگری از متن از استعاره «همای» برای شیرین استفاده شده است:

بدین طاووس کرداری همایی روان شد چون تذروی در هوایی
 (همان: ۳۶۹)

در کلام خسرو نیز طاووس و همای برای خطاب قرار دادن شیرین با هم آمده است:

به شیرین گفت کای چشم و چراغم همای گلشن و طاووس باغم
 (همان: ۳۲۹)

۴-۱-۲ دستور

الف) نوع فرآیندها و مشارکین: در متن خسرو و شیرین یک نفر را در جایگاه مشارک مسلط نمی‌توان برگزید؛ زیرا داستان غنایی دو قهرمان دارد: عاشق و معشوق. در متن شاهنامه رابطه بین دو شخصیت طبقاتی بود و خسرو در بالا و شیرین در پایین قرار می‌گرفت، در اینجا برخلاف آن رابطه این دو، هم‌سطح است. جملات کنشی که نهاد آنها شیرین است، بسامد بسیاری دارد. ویژگی جملات کنشی، تحرک و تب و تاب است؛ به همین سبب این جملات در بازنمایی شخصیت شیرین در جایگاه یک شخصیت فعال و نه منفعل مفید است. فرآیندهایی که شیرین در آنها شرکت دارد، فرآیندهای مثبت است و او را زنی شجاع، تیزهوش، مهربان و پارسا نشان می‌دهد؛ مثل در بستن او به روی خسرو و جلوگیری از ورود او برای دورماندن از تهمت یا نشستن بر گلگون و تاختن در کوه و دشت برای یافتن خسرو یا برانگیختن خسرو برای بازپس گرفتن تاج و تختش از بهرام چوبین و پس از ازدواج نیز تشویق او به کسب دانش و معرفت.

ب) جملات معلوم یا مجهول: نظامی برای روایت مرگ مریم از ساخت مجهول استفاده نمی‌کند؛ اما با ایجاد تردید در جمله - از طریق مخفی کردن گوینده با کاربرد عبارت «چنین گویند» - و توجیه مرگ مریم و تقدیر دانستن آن، دامن شیرین را از این اتهام دور نگاه می‌دارد. نظامی بر آن است که مریم به مرگ طبیعی مرده است و به راستی گفتار خود تأکید می‌کند و می‌گوید اگر هم شیرین او را کشته باشد، نه با زهر که با دم همّت خود این کار را کرده است:

چنان افتاد تقدیر الهی که مریم را سرآمد پادشاهی
 چنین گویند شیرین تلخ زهری به خوردش داد از آن کاو خورد بهری
 و گر می‌راست خواهی بگذرا ز زهر به زهر آلود همّت کردش آن قهر
 (همان: ۳۳۶)

ج) وجه جملات: نظامی در گفتار شیرین از «وجه خبری» بسیار استفاده کرده است:

چراغ از نور من پروانه گردد مه نو بیندم دیوانه گردد...
 من آرم در پلنگان سرفرازی غزالان از من آموزند بازی
 (همان: ۳۸۱)

در کاربرد وجه امری استفاده خسرو از وجه امری نسبت به شیرین بیشتر است؛ اما شیرین نیز از جملات امری در گفتگو با خسرو استفاده می‌کند:

مزن طعنه مرا در عشق فرهاد به نیکی کن غریبی مرده را یاد
 (همان: ۴۰۴)
 رها کن نام شیرین از لب خویش که شیرینی دهانت را کند ریش
 (همان: ۳۷۴)
 مکن گستاخی از چشمم پرهیز که در هر غمزه دارد دشنه‌ای تیز
 (همان: ۳۹۷)

از وجه پرسشی نیز برای به چالش کشیدن خسرو استفاده شده است:

چرا باید که چون من سروی آزاد بُود در بند عشقت مانده ناشاد
 (همان: ۳۸۱)
 چو من شیرین سواری زینی ارزد عروسی چون شکر کاوینی ارزد
 (همان: ۳۷۴)
 کدامین ساعت از من یاد کردی کدامین روزم از خود شاد کردی
 کدامین جامه بر یادم دریدی کدامین خواری از بهرم کشیدی
 کدامین پیک را دادی سلامی کدامین شب فرستادی پیامی
 (همان: ۳۷۶)

۳-۱-۴ ساخت‌های متنی

الف) قراردادهای تعاملی: برخلاف متن شاهنامه که در لحظه دیدار فقط تک‌گویی بی‌پاسخ شیرین مشاهده شد، در اینجا گفتگویی طولانی بین دو شخصیت به وجود می‌آید. یکی از ساخت‌های تکرارشونده در این گفتگوها وجود جملات دعایی است. هر دو شخصیت سخن خود را با دعایی در حق طرف مقابل شروع می‌کند و حتی اگر ادامه کلام با درستی و دشنام همراه باشد، این قرارداد پابرجا خواهد بود:

به بالای تو دولت را قبا چُست به بازوی تو گردون را کمان سست
 زیادت بخت باد از بختیاری که پشتیوان پشت روزگاری
 پس آن‌که تند شد چون کوه آتش به خسرو گفت کای سالار سرکش
 تو شاهی رو که شه را عشق‌بازی تکلف کردنی باشد مجازی
 (همان: ۴۰۴)

یکی دیگر از قراردادهای تعاملی در این گفتگوها تعارف‌های عاشقانه است. هر دو شخصیت برای افزودن بزرگی دیگری، خود را کوچک جلوه می‌دهد:

درون شو گونه شاهنشاه غلامی فرستاده‌ست نزدیکت پیامی
 که مهمانی به خدمت می‌گراید چه فرمایی درآید یا نیاید
 (همان: ۳۶۸)

که شیرین نیز این‌گونه پاسخ می‌دهد:

نه ترک این سرآهندوی این بام شهنشاه را چنین داده‌ست پیغام
 اگر مهمان مایی ناز منمای به آنجا کت فرود آرم فرود آی
 (همان: ۳۶۹)

نیاز آوردن عاشق و ناز آوردن معشوق ویژگی اصلی آثار غنایی است. خسرو می‌گوید:

چو حلقه گر نیابم بر درت بار درت را حلقه می‌بوسم فلک‌وار
 شوم چون حلقه در طوق بر دوش خطا گفتم که چون در حلقه در گوش
 (همان: ۳۷۷)

پاسخ شیرین نیز راندن اوست:

بس آن کز بهر تو بیچاره گشتم ز خان‌ومان خویش آواره گشتم
 (همان: ۳۹۸)

از شیرین برخاستن و روبرگرداندن است:

بگفت این و چو سرو از جای برخاست جبین را کج گرفت و فرق را راست
 (همان: ۳۹۰)

از خسرو گریستن و قسم‌دادن است:

بسی دادش به جان خویش سوگند که تا باز آمد آن رعنا‌ی دل‌بند
 نشست و لؤلؤ از نرگس همی‌ریخت به آن آب آتش از عالم برانگیخت
 (همان: ۳۹۱)

۲-۴ تفسیر

هر متن ادبی یا غیرادبی متأثر از فضای فرهنگی اجتماعی و بافتی است که در آن تولید می‌شود. تفسیر و تبیین متن بدون در نظر گرفتن این بافت ممکن نیست. در ادامه، بافت سرایش خسرو و شیرین و سپس تفسیر عنصرهای زبانی باتوجه‌به این بافت بررسی می‌شود.

۱-۲-۴ بافت موقعیتی سرایش خسرو و شیرین و جهان‌بینی نظامی

با سقوط پادشاهی سامانی عقیده نژادی نیز راه نابودی در پیش گرفت و فراموش شد؛ زیرا با روی کار آمدن پادشاهان غیرایرانی اندیشه حفظ نظام طبقاتی و اهمیت شرافت نسب در مشروعیت حکومت نادیده شمرده شد؛ به‌ویژه آنکه در اسلام نیز افتخار نسبی اهمیت خود را از دست داد. قرن ششم را باید دوره ضعف اندیشه ملیت در ایران دانست. شاعران این عهد برای خوشایند امیران، با نکوهش و تحقیر اسطوره‌های ملی و افتخارات گذشتگان، از فردوسی

نیز به طعن و زشتی یاد می‌کردند. در این دوره سرودن داستان‌های ملّی و پهلوانی دروغ‌پردازی و گناه کبیره دانسته می‌شد (نک: مهربان، ۱۳۸۷: ۳۰۵). به سبب استواری چنین دیدگاهی است که یکی از دوستان نظامی در هنگام سرودن منظومه خسرو و شیرین به شدت به او اعتراض می‌کند:

در توحید زن کساوازه داری چرا رسم مغان را تازه داری
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

نباید از نظر دور داشت که هدف نظامی از سرودن این داستان زنده‌کردن خاطره گذشته ایران و افتخار به ملیت نیست؛ بلکه حفظ داستان‌هایی است که بر زبان مردم عصر نظامی جاری است و ذوق مردم به شنیدن آن گرایش دارد. سرایش این منظومه هرگز با جهان‌بینی طبیعی‌شده عصر او ناسازگاری و تضادی ندارد؛ بلکه توصیفات نظامی در مدح محمد جهان پهلوان در آغاز خسرو و شیرین، همصدایی او با گفتمان سیاسی - فرهنگی چیره را نشان می‌دهد:

فریدون دوم جمشید ثانی غلط گفتم که حشوست این معانی...
فریدون بود طفلی گاوپرورد تو بالغ‌همتتی هم شیر و هم مرد
ندیده آنچه می‌بینی تو ز ایام سکندر ز آینه کیخسرو از جام
سلیمان را نگین بود و تو را دین سکندر داشت آینه تو آیین
گرایشان داشتندی تخت با تاج تو تاج و تخت می‌بخشی به محتاج
(همان: ۱۲۷)

آشفته‌گی و نابسامانی اوضاع، ناآشنایی حاکمان بدوی سلجوقی از رسوم حکومت‌داری و ناتوانی ایشان در تسلط بر امور از ویژگی‌های دیگر عصر سلجوقی است که باعث می‌شد نسبت به حاکمان پیشین اقتدار کمتری داشته باشند. به هم خوردن نظام طبقاتی در کنار کم شدن اقتدار حاکمان، دگرگونی‌هایی را در رابطه شاه و مردم ایجاد کرد که بازتاب آن در کاهش گفتمان قدرت در متون ادبی دوره سلجوقی مشاهده می‌شود. به همین سبب برخلاف تصویرسازی شاهنامه، شخصیت خسرو در منظومه نظامی شخصیتی منفعل، هوس‌پیشه و بی‌اقتدار نمایش داده می‌شود. نظامی در بازنمایی شخصیت خسرو در مقام پادشاه و تنظیم رابطه او با شخصیت‌های دیگر داستان از فضای فرهنگی - اجتماعی زمانه خود متأثر است و از یک نظم گفتمانی پیروی می‌کند؛ اما در بازنمایی شخصیت شیرین و تصویرسازی از شخصیت زن، مسیری خلاف حرکت جامعه را پیش می‌گیرد. در این دوره باوجود نفوذ و قدرت‌نمایی برخی زنان در دستگاه حکومت، پایگاه اجتماعی زنان رشدی نداشت؛ حتی به سبب رواج تصوّف و برابری زن با نفس در گفتمان صوفیانه، جهان‌بینی زن‌ستیزانه قوت گرفت. درست در زمانه‌ای که به استناد احادیث «النساء ناقصات العقل»، «نعم الختن القبر»، «النساء حبایل الشیطان» و... وجود زن نکوهش می‌شد، نظامی چهره مثبتی از زن نشان می‌دهد؛ همه شخصیت‌های زن داستان‌های او مانند شیرین، لیلی، فتنه و کنیزک چینی، نمادی از خرد و پاکدامنی و وفاداری هستند. او در منظومه شرفنامه با گفتن «یکی جفت همتا تو را بس بود» باور خود به تک‌همسری را آشکار می‌کند و در همین داستان، «شهر زنان» و فرمانروای خردمند آن، نوشابه را توصیف می‌کند که با تیزهوشی خود اسکندر را به تحسین وامی‌دارد.

در این دوره بی‌وفایی زنان و فساد اخلاقی آنها موضوع مشترک بسیاری از آثار ادبی است که البته از جامعه فاسد آن زمان برمی‌خیزد؛ جامعه‌ای که در آن به قول نظامی مردم به جای تمایل به آثار حکمی و عرفانی، بیشتر به هوس‌نامه‌ها متمایل اند و فساد و شهوت‌رانی همه جامعه را فراگرفته است. عجیب نیست که در چنین فضایی، نظامی داستان «شه

آن‌کاره» ساسانی را به رشته نظم می‌کشد؛ اما جای تعجب دارد که در این جامعه که «زنان درباری در برگزاری مجالس عشرت و اشتغال به فساد، دست کمی از مردان ندارند» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۲۲) و ادبیات نیز جز این تصویر دیگری از زن ارائه نمی‌دهد، شاعر گنجه، دامن شیرین و حتی شکر را پاک نگه می‌دارد. برخلاف گفتمان فرهنگی زمانه و جهان‌بینی زن‌ستیزانه، نظامی راه دیگری برمی‌گزیند و جهان‌بینی شخصی خودش را در آثارش بازتاب می‌دهد. بی‌شک رئیسه کرد (مادر نظامی) و آفاق (نخستین همسر او) در آفرینش هنری شاعر و نیز شکل‌گیری بینش زن‌ستایانه وی نقش مؤثری داشته‌اند. زندگی کوتاه نظامی با آفاق اثر بسیار ژرفی بر شاعر گنجه گذاشت که حتی سی سال پس از درگذشت او در آخرین اثر خود، *اقبالنامه*، باز هم به احترام از او یاد می‌کند. در خسرو و شیرین وقتی کتاب را به محمد جهان پهلوان هدیه می‌کند، پیش از نام اتابک آذربایجان، به‌گونه‌ای از آفاق نام می‌برد و این کلمه را در قافیه بیت قرار می‌دهد که گویی کتاب را به جای «شاه آفاق» محمد جهان پهلوان، به «شاه آفاق» همسر خود پیشکش کرده است (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۱۹). نظامی این احترام را نسبت به همسران دیگرش نیز دارد و برخلاف عرف زمانه از آنها در آثارش، اشاره‌وار و پنهان قدردانی می‌کند.

۴-۲-۲ تفسیر عناصر متنی

نظامی برای ارجاع به شخصیت شیرین از نام‌هایی استفاده می‌کند که نشان‌دهنده علاقه شخصی او به این شخصیت و نگاه جهان‌بینانه اوست. او از کلمه‌های نشان‌دار (marked) برای نام‌دهی بهره می‌برد و هم‌چنین از ساخت استعاری که بار مثبت به همراه دارد. نوع دیگری از استعاره‌های متنی نیز وجود دارد که کارکرد گفتمانی متفاوتی دارد. کاربرد دو استعاره «کبک کوهساری» و «آهوی نالان» برای شیرین نگاه عمومی به زن در جایگاه موجودی ضعیف را بازتاب می‌دهد؛ زیرا در ساخت استعاره از دو حیوان ضعیفی استفاده شده است که حیوانات وحشی به آنها حمله می‌برند و سرانجام خوراک آنها خواهند شد. البته استعاره‌ها در گفتار شیرین خطاب به خسرو قرار گرفته است؛ پس آنچه با این دو استعاره بازنمایی می‌شود، رابطه شیرین با پادشاه، یعنی نهاد قدرت است. بنابراین در رویارویی «مرد - زن» و «شاه - مردم» نابرابری و سلطه قدرت مشاهده می‌شود. «همای» استعاره دیگری است که در مقاله بیان شد. این استعاره با منش اسطوره‌ای خود، شیرین را با جایگاه فرمان‌روایی و پادشاهی پیوند می‌دهد و نشانه جایگاه او در نگاه نظامی است.

غیر از ارجاع و استعاره، ارزش رابطه‌ای بین کلمات هم‌گواه شخصیت مثبت شیرین در روایت نظامی است. در متن، کلمات هم‌نشین با نام شیرین حسن تعبیر دارد و به بازنمایی شخصیت شیرین در جایگاه زنی مهربانو و پاکدامن و پادشاهی عادل و هوشمند یاری می‌رساند. اگرچه خسرو و شیرین موقعیتی برابر با هم دارند، وجود برخی استعاره‌ها در متن و کاربرد فراوان وجه امری در کلام خسرو شکلی از گفتمان قدرت را در متن اثبات می‌کند. البته این گفتمان آن‌قدر قوی نیست که از کنش‌گری شیرین و استفاده او از وجه امری جلوگیری کند. او هم‌چنین وجه خبری و پرسشی را برای سرزنش و به چالش کشیدن خسرو به کار می‌برد و این مسئله او را در جایگاه بالاتر قرار می‌دهد. در ساخت‌های متنی مثل گفتگوها و فضاسازی‌ها به برابری شیرین با خسرو یا برتری او تأکید شده است. قراردادهای تعاملی در متن در راستای مفهوم عاشقانه و غنایی داستان است. نیاز آوردن خسرو و ناز آوردن شیرین، هم‌چنین دفاع نظامی از او در ماجرای قتل مریم - برخلاف استفاده از جمله معلوم - نشان‌دهنده نگاه ستایش‌گرانه او به این شخصیت و برخورد جهان‌بینانه اوست.

۳-۴ تبیین

از بین رفتن جهان بینی طبقاتی در عصر سلجوقی به شاعر گنجه این امکان را داده است تا هویت شیرین را از کنیزک رومی به شاهدختی ارمنی تغییر دهد و با استفاده از ساخت‌های متنی بر قدر و جایگاه او بیفزاید. چندگانگی کانون‌های قدرت در این دوره، پادشاهی غلامان و گاه حتی کودکان خردسال و در نتیجه ضعف حاکمیت سبب شده است تا گفتمان قدرت در منظومه خسرو و شیرین برجستگی بسیاری نداشته باشد.

نوع ادبی عاشقانه و غنایی داستان و جهان بینی زن ستایانه نظامی در بازنمایی (representation) شخصیت شیرین در این منظومه نقش اساسی دارد. در ادبیات غنایی ویژگی‌هایی به معشوق نسبت داده می‌شود که شیرین ناگزیر از داشتن آنهاست؛ به همین سبب شخصیت شیرین در منظومه نظامی با شیرین در شاهنامه متفاوت است. از سوی دیگر نظامی در تضاد با فضای فاسد دربار سلجوقی و برخلاف گفتمان صوفیانه عصر خود که نگاهی زن ستیزانه را در جامعه منتشر می‌کند، شیرین را زنی پاکدامن، وفادار و درخور ستایش نشان می‌دهد. به طور اساسی در داستان‌های نظامی هیچ زن ایرانی، حتی شکر که گرداننده روسپی خانه اصفهان است، دامن به فساد آلوده نمی‌کند. شیوه بازنمایی شخصیت شیرین در این داستان نتیجه برخورد جهان بینانه نظامی با جایگاه زن در جامعه است که آشکارا با جهان بینی طبیعی شده زمان او در تضاد است. به همین سبب گاهی در داستان در پاسخ سؤال از پیش تعیین شده‌ای که به نگاه ستایش گرانه او خُرده می‌گیرد، از جنس زن دفاع می‌کند: «بسا رعنا زنا کاو شیرمرد است» (نظامی، ۱۳۸۶: ۴۸۴).

۵- نتیجه گیری

تصویر شیرین در شاهنامه از گفتمان سیاسی - فرهنگی دوره سامانی غزنوی اثر پذیرفته است و تغییر این گفتمان در دوره سلجوقی به دگرگونی شخصیت شیرین در منظومه خسرو و شیرین انجامیده است. در شاهنامه شخصیت شیرین دو چهره منفی و مثبت دارد که شکل گیری آن حاصل جهان بینی طبقاتی برجای مانده از دوره ساسانی است. این جهان بینی به سبب سقوط سامانیان و روی کار آمدن پادشاهان غیر ایرانی رو به نابودی می‌رود. بسیاری از عناصر گفتمان مدار شاهنامه از این جهان بینی تأثیر گرفته است و به همین سبب با گفتمان دوره سلجوقی همخوانی ندارد. روایت نظامی از داستان خسرو و شیرین با روایت فردوسی متفاوت است. در روایت نظامی، شیرین از کنیزک به شاهدخت تغییر ماهیت می‌دهد و به طور کامل چهره‌ای مثبت می‌یابد؛ هم چنین به سبب حذف جهان بینی طبقاتی، مخالفت موبدان با درخواست خسرو برای ازدواج با شیرین و نیز استفاده خسرو از استعاره «تشت زهر» و «تشت می» بی معنی می‌شود و به همین سبب در منظومه نظامی از آنها نشانی نیست.

گفتمان قدرت در متن شاهنامه برجسته است و به همین سبب رابطه خسرو با شیرین یک رابطه طبقاتی و بالادستی است؛ اما بعد از مرگ خسرو به سبب تقابل دو نهاد قدرت (ملکه و شاه نو) جایگاه شیرین برجسته می‌شود و در راستای شیرویه قرار می‌گیرد. فردوسی در این مقطع از داستان با استفاده از عبارت بندی دگرسان، کاربرد ضمیر «من»، استفاده از وجه پرسشی و امری بر اقتدار شیرین می‌افزاید تا در تقابل با شیرویه، چهره منفی داستان، برجستگی بیشتری داشته باشد. برخلاف آنچه بیان شد، رابطه شیرین و شیرویه در منظومه نظامی تقابلی نیست و بی اهمیت است؛ بنابراین شخصیت شیرویه در قطب بندی شخصیت‌های اصلی قرار نمی‌گیرد. رابطه خسرو و شیرین در این منظومه برخلاف شاهنامه رابطه‌ای هم سطح و برابر است؛ زیرا تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی و ضعف حاکمیت در عصر سلجوقی سبب

کمرنگ شدن گفتمان قدرت در منظومه نظامی شده است. پراکندگی وجه‌ها بین دو شخصیت و نوع قراردادهای تعاملی تأییدکننده این هم‌سطحی است.

به جز تغییر گفتمان، دو عامل دیگر نیز در دگرگونی شخصیت شیرین تأثیر دارد: الف) تفاوت نوع ادبی دو متن؛ ب) جهان‌بینی زن‌ستایانه نظامی.

در نوع ادبی غنایی ویژگی‌هایی برای معشوق تعریف می‌شود که شیرین نیز آنها را دارد؛ اما شاهنامه یک روایت تاریخ‌محور است و فردوسی انگیزه‌ای برای پروراندن شخصیت شیرین ندارد؛ بنابراین در بازنمایی این شخصیت فقط به موضوعاتی توجه می‌کند که رویکرد تاریخی دارد. در تصویر ارائه‌شده نظامی از شیرین، نگرش او به زنان اثرگذار بوده است. هیچ‌یک از دو سراینده، نگاه زن‌ستیزانه ندارند؛ اما رویارویی فردوسی با شخصیت شیرین غیرشخصی است و با نگاهی از بیرون و ختشی به بازنمایی این شخصیت می‌پردازد. درحقیقت او روایت‌گری است که به اصالت روایت و فضای گفتمانی اثر خود وفادار است. نگاه نظامی برخلاف فردوسی - همان‌طور که در شیوه‌نامه‌دهی او به شیرین آشکار است - شخصی است و به جای پیروی از گفتمان عصر خود، دیدگاه شخصی خود را در متن وارد می‌کند. نگاه او به شیرین، جهان‌بینانه و ستایش‌گرانه است. به همین سبب تصویری که او از شیرین ارائه می‌دهد، تفاوت‌های آشکاری با تصویر فردوسی دارد. زندگی خصوصی نظامی همراه با رویارویی او با نگرش طبیعی‌شده جامعه به زن، وی را به سوی جهان‌بینی شخصی و زن‌ستایانه هدایت می‌کند. همین موضوع باعث می‌شود تا نظامی در بازنمایی شخصیت شیرین و همه شخصیت‌های زن داستان‌هایش از بانوانی پاکدامن و خردمند و شجاع یاد کند.

پی‌نوشت‌ها

۱- استفاده از اسم علم اهداف مختلفی دارد؛ هم برای تعظیم و احترام و هم برای تحقیر و خوارداشت می‌توان از آن بهره برد. زاهدی (بی‌تا: ۶۱ - ۶۳) در کتاب روش گفتار به هشت مورد از اغراض معرفه قراردادن مسندالیه به‌طور علم اشاره کرده است. در متون علم بلاغت و معانی درباره کاربرد اسم علم به‌جای ضمیر اول شخص مفرد بحثی بیان نشده است؛ اما در گفتار فارسی موارد شبیه به آن فراوان است؛ مثلاً گوینده به‌جای گفتن «باز هم من باید بلند شوم و طرف‌ها را بشویم» بگوید «باز هم منیژه باید بلند شود و طرف‌ها را بشوید». این جایگزینی تأثیر عاطفی بیشتری دارد. اغراض بلاغی این کاربرد، بیان شدت ناراحتی و نارضایتی است و احساس زبونی و تحقیرشدگی گوینده در آن مشاهده می‌شود. همین اغراض برای جمله شیرین نیز تصور می‌گردد.

۲- منظور از وجه، در اینجا سه وجه خبری و پرسشی و امری است که فرکلاف در مبحث «ویژگی‌های دستوری دارای ارزش رابطه‌ای» مطرح کرده است؛ بنابراین وجه اخباری، التزامی، امری که در کتاب‌های دستور زبان فارسی بیان می‌شود، منظور نیست (ن.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۱: ۵۴). فرکلاف (۱۳۸۷: ۱۹۲) می‌گوید: نبودن تقارن‌های نظام‌مند در پراکندگی وجه‌ها بین مشارکین برحسب روابط آنها از اهمیت برخوردار است.

۳- برای پرسش بلاغی و معانی و اغراض استفهام ن.ک: (زاهدی، بی‌تا: ۱۴۲ - ۱۴۴)؛ (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۱ - ۱۲۳).

منابع

- ۱- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، ادب‌پژوهی، شماره اول، ۱۷ - ۲۷.
- ۲- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۵۳). تکمله و ترجمه تاریخ طبری تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری ج دوم، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: کتابخانه زوار.

- ۳- بیگدلی، غلامحسین (۱۳۶۹). *چهره اسکندر در شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی*، تهران: نشر آفرینش.
- ۴- پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۵). «خوانشی از زن در شاهنامه»، *مطالعات زنان*، سال ۴، شماره ۲، ۱۱۱-۱۱۴.
- ۵- ----- (۱۳۸۸). *رودابه و سودابه؛ سیمای سیاسی- اخلاقی زن در شاهنامه*، تهران: پژوهشکده زنان انتشارات دانشگاه الزهرا (س).
- ۶- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۲). *نظامی گنجه‌ای*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۷- ثعالبی، ابومنصور (۱۹۶۳م). *تاریخ غررالسیر المعروف بکتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، طهران: مکتبه الاسدی.
- ۸- حجازی، بنفشه (۱۳۷۰). *زن به ظن تاریخ*، تهران: شهرآشوب.
- ۹- حسینی، مریم (۱۳۸۸). *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات فارسی*، تهران: چشمه.
- ۱۰- دالوند، لیلا (۱۳۸۹). *الهه پنهان: تصویر زن در شاهنامه فردوسی*، خرم‌آباد: سینا.
- ۱۱- زاهدی، زین‌الدین (جعفر) (بی‌تا). *روش گفتار (علم البلاغه)*، مشهد: چاپخانه دانشگاه فردوسی.
- ۱۲- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد*، تهران: سخن.
- ۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). *معانی*، تهران: نشر میترا.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران* جلد دو، تهران: فردوس، چاپ چهاردهم.
- ۱۵- غلامرضایی، محمد (۱۳۹۳). *داستان‌های غنایی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۶- غلامی‌نژاد، محمدعلی؛ تقوی، محمد؛ براتی، محمدرضا (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی شخصیت بهرام در شاهنامه و هفت‌پیکر»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۵۸، ۱۱۷-۱۳۸.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه دفتر هشتم*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم.
- ۱۸- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷). *تحلیل انتقادی گفتمان*، مترجمان فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، ویراسته محمد نبوی و مهران مهاجر، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۹- کیا، خجسته (۱۳۷۱). *سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی*، تهران: فاخته.
- ۲۰- مزدپور، کتابون (۱۳۸۳). *داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره*، تهران: اساطیر.
- ۲۱- مظاهری، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، تهران: قطره.
- ۲۲- موسوی، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ و تمدن ساسانی*، شیراز: آرمان‌گرا.
- ۲۳- مهذب، زهرا (۱۳۷۴). *داستان‌های زنان شاهنامه*، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
- ۲۴- مهربان، جواد (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان*، مشهد: تابران.
- ۲۵- میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین (۱۳۳۸). *تاریخ روضه‌الصفاء*، ج ۱، مقدمه عباس پرویز، تهران: انتشارات مرکزی.
- ۲۶- نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۶). *خسرو و شیرین*، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- ۲۷- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*، تهران: سمت، چاپ سوم.
- ۲۸- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*، تهران: هرمس.